

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: رودیگر رائلز
فرستنده: عثمان حیدری
۱۵ فیبروری ۲۰۱۹

ارزش‌های اختیاری

«ارزش‌های غربی» در ونزویلا نیز بهانه ریاکارانه‌ای در خدمت تحمیل منافع خبرگان است!



وضعیت کنونی در ونزویلا هیچ ارتباطی با آزادی، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ندارد و بیشتر مناقشه‌ای بین اقشار غنی خبرگان و مردم فقیر است ولی این امر در سخنان قدرتمندان غربی و رسانه‌های گوش به فرمان آنان در پس «ارزش‌های غربی» مخفی می‌گردد، تا از خشم مردم در مورد کودتائی که از طرف ایالات متحده و دیگر کشورها به نفع اقشار مرفه ونزویلا تقویت می‌گردد، کاسته گردد.

خوان گوایدو رئیس مجلس ونزویلا با خودگماری خویش به عنوان رئیس‌جمهور موقت کشور خود را به رهبری اپوزیسیون ونزویلا ارتقاء داد. بلافاصله رهبران تعیین کننده جامعه ارزشی غرب او را به رسمیت شناختند. از این طریق مبارزه بر سر قدرت بین دولت و اپوزیسیون شدت یافت. اکنون خطر آن می‌رود که ونزویلا با یک جنگ داخلی مواجه گردد.

آزادی و دموکراسی و تعیین سرنوشت خویش



جامعه ارزشی غرب در اظهارات علنی خود در حمایت از اپوزیسیون ونزوئلا تنها انگیزه‌های والا و شرافتمندانه‌ای را مطرح می‌سازد. دونالد ترامپ می‌گوید: «خلق ونزوئلا شجاعانه رشته کلام را در دست گرفته است.»^۱ او صریحاً خواست مردم ونزوئلا را که چیز دیگری جز از ارزش‌های ویژه غرب نمی‌داند، تعریف می‌کند: «آزادی و مدنیت اجتماعی.»^۲ طبیعی است که اتحادیه اروپایی نیز مجاز نبود در دفاع از ارزش‌های غربی از قافله عقب بماند و این شد که خانم موگرینی، مسوول روابط خارجی اتحادیه اروپایی به جهان و همین‌طور ونزوئلا اعلام کرد: «روز ۲۳ جنوری خلق ونزوئلا خواستار دموکراسی و حق تصمیم‌آزادانه در مورد سرنوشت خویش گردید.»^۳

ولی جالب توجه اینجاست که تقریباً یک سال پیش همه این حرف‌ها در مورد خلق کاتالونی صدق نمی‌کرد. خانم موگرینی در آن زمان رشته کلام را به دست نگرفت و خواستار احیای حق خلق کاتالونی «در تعیین آزادانه سرنوشت خویش» نشد. و امروز در رابطه با جلیقه زردها در فرانسه؟ آیا اعتراضات آنان نیز از طرف نویددهندگان آزادی در بین محافل رهبری جامعه ارزشی غرب با همان تفاهم و تحسین روبه‌رو می‌شود؟ خلق فرانسه نیز «با شجاعت رشته کلام را به دست گرفت» ولی مورد تأیید و حمایت آنانی که امروز برای تظاهرکنندگان ونزوئلای هورا می‌کشند، قرار نگرفت.

چه خشم و عصبانی جامعه ارزشی غرب را درمی‌نوردد، اگر روسیه و یا چین و یا ایران همانند آنچه که در ونزوئلا صورت می‌گیرد، در دعوی بین آقای ترامپ و خانم «نانسی پلوسی» دخالت می‌کردند. تنها این ادعا (که تاکنون به اثبات نرسیده) مبنی بر این‌که روسیه در انتخابات امریکا دخالت کرده و یا قصد دخالت در انتخابات پارلمان اروپا را دارد، چه تهدیداتی را علیه روسیه به دنبال نداشت. ولی غرب فعالانه و در مقابل دیدگان مردم جهان در ونزوئلا سیاست قدرت اعمال می‌دارد و این کشور را به سوی جنگ داخلی سوق می‌دهد. اگر روسیه برای حمایت از خواست‌های جلیقه زردها در فرانسه تهدید به تحریم در زمینه نفت و گاز می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ولی جامعه ارزشی غرب به خود اجازه می‌دهد از تحریم و دخالت و جنگ استفاده کند و به ارزش‌های والاتر اشاره نماید که طبیعتاً هیچ‌گاه کمتر از حقوق بشر و آزادی و دموکراسی و مدنیت نیست.

اگر روسیه و یا چین در طی مناقشه کاتالونی در آنجا پایگاه نظامی ایجاد می‌کردند و یا حریم هوایی آن را در اختیار خود می‌گرفتند، همان‌طور که جامعه ارزشی غرب به طور غیرقانونی در مناطق کردنشین سوریه انجام داد، چه اتفاقی روی می‌داد؟ ایالات متحده چه واکنشی نشان می‌داد، اگر سربازان روسی بدون اجازه در کشورهای همسایه آن مانند کانادا و یا مکزیکو مستقر می‌شدند؟

به یاد بیاورید که جهان در طی بحران کوبا چقدر به جنگ جهانی سوم نزدیک شده بود، چون اتحاد شوروی همان حقوقی را که ناتو و سیتو برای خود قایل بودند و از ابتدای تأسیس خود دنبال می‌کردند، خواستار بود: استقرار راکت جلوی درب ورودی منزل حریف.

قاج زین را بگیر اسب سواری پیشکش

ولی جامعه ارزشی غرب همه این‌ها را برای خود در نظر می‌گیرد و آن‌هم با استناد به ارزش‌هایی که آن‌ها را «غربی» معرفی می‌کند. ولی چه چیز این‌ها را به ارزش‌های تیپیک «غربی» و یا حتا ارزش‌های «مختص غرب» تبدیل کرده

است؟ آیا خلاف خلق‌های دیگر جهان این ارزش‌ها بخشی از DNA «غربی»، یعنی بالفعل ژنتیکی و یا حتی نژادی است؟ آیا انسان‌های غربی به نظر کسانی که این‌گونه استدلال می‌کنند، همان نژاد برتر نیستند؟

آیا آن‌ها خود را برتر از دیگر خلق‌ها و جوامع و کشورها تصور می‌کنند که توقع دارند می‌توانند آن‌ها را با تصورات خود از دموکراسی و آزادی و مدنیت ارشاد کنند؟ در نتیجه آیا چون غرب ارزشی تصور می‌کند برای ارزش‌های والا تری فعالیت می‌کند دارای حقوق بالاتری است؟

آیا جوامع ارزشی غربی به روسیه و یا چین و یا ایران اجازه می‌دهند که بنا بر تصورات خود از همزیستی اجتماعی آن‌ها را ارشاد کنند؟

آیا غربی ارزشی اجازه خواهد داد که با اعمال تحریم و انقلاب‌های رنگی و یا حتی جنگ شیوه دیگری از زندگی و یا سیاست به آن تحمیل شود؟ در نتیجه چرا خلق‌های دیگر و جامعه‌های دیگر باید این رفتار را از جوامع ارزشی غربی تحمل کنند؟ صرفاً به این خاطر که آن‌ها رفتار خود را مبتنی بر ارزش‌ها می‌دانند؟

شاید در جوامع ارزشی غربی این‌طور برداشت شود ولی مطمئناً خلق‌های دیگر و جامعه‌های دیگر تلقی دیگری دارند. در غیر این صورت چگونه می‌توان توضیح داد که غرب روزبه‌روز نفوذ خود را در جهان بیش‌تر از دست می‌دهد؟ در افغانستان که با قدرت نظامی سعی شد برکت‌های غربی تحمیل گردد، امروز طالبان قوی‌تر شده اند و تقریباً نیمی از کشور را زیر سلطه خویش گرفته اند، به طوری که امریکائی‌ها مجبور شده اند با آن‌ها در مورد شرایط خروج خود از افغانستان مذاکره کنند. در خاور نزدیک روسیه با فعالیت خود در سوریه به نفوذ خویش افزود به طوری که در اینجا نیز ایالات متحده در مقابل خروج از کشور سوریه قرار گرفته است. رابطه بین روسیه و ترکیه به قدری خوب شده که به همپیوستگی ناتو زیر سؤال رفته است.

ولی حتی در منطقه نفوذ غرب نیز روزبه‌روز تعداد کسانی که خود را در تصویر مدنیت و دموکراسی غربی بازنمی‌یابند، افزوده می‌گردد. انستیتیوی Forsa طی یک افکارسنجی به این نتیجه رسید که: «از اعتماد به تقریباً کلیه نهاد‌های اجتماعی در المان کاسته می‌شود و از ده سال پیش تاکنون که این نظرسنجی انجام می‌گیرد چنین فرسایش اعتماد شدیدی وجود نداشته است.»^۴

اینجا آیا بهتر نیست غرب به جای موعظه و انجام «کار خیر» برای خلق‌های دیگر دکان خویش را سر و سامان داده و به ترمیم کمبودهای خویش بپردازد؟ هر کس که قصد دارد آزادی و مدنیت و دموکراسی را تحقق بخشد باید از خود شروع کند. در حیطه قدرت و سلطه خویش.

ارزش‌های مادی و معنوی

و یا شاید منظور چیز دیگری است و تمام این پرحرفی‌ها فقط به خاطر آن ارزش‌هایی است که می‌توان از زیر خاک و یا از بازارها بیرون کشید؟ آیا درست همین ارزش‌ها است که غرب در ونزوئلا فقدان را این‌طور دردناک احساس می‌کند؟ درست است، در این مورد چاوز و مادورو سد راه امریکائی‌ها شدند. بسیاری از شرکت‌ها خلع ید شدند، زیرا دولت مصمم بود ثروت‌های کشور را در اختیار مردم خود قرار دهد و می‌خواست اقتصاد را برپایه تصورات خویش توسعه بخشد.

آیا تصور غرب از آزادی این نیست که بتواند مجدداً در ونزوئلا آزادانه مانند دوران قبل از انقلاب بولیواری چاوز به تاخت‌وتاز بپردازد؟

به هر حال روسیه و چین برای اقتصاد ونزوئلا روزبهروز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردند و آن‌هم از جمله به این خاطر که رژیم تحریمی غرب در تجارت به شرکت‌های خودی، بیش‌تر لطمه می‌زند تا دولت ونزوئلا. اهمیت اقتصاد غرب برای ونزوئلا روزبهروز بیش‌تر کاهش می‌یابد.

اکنون ایالات متحده تحریم‌های خود را علیه کشور تشدید کرده است. با این کار باید اپوزیسیون که قرار است درآمدهای نفتی در اختیار آن قرار گیرد، تقویت گردد. وضعیت برای تعویض قدرت به نظر هیچ‌گاه مناسب‌تر از امروز نبوده است. روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ با خشنودی نوشت: «بالاخره مخالفان مادورو یک تنه در صحنه حاضر شدند.»^۵

وقتی که رسانه مرجع طبقه حاکمه در المان از «بازی نهائی در ونزوئلا»^۶ سخن می‌گوید، روشن است مسأله بر سر چیست. آن‌ها خواستار مناسبات سیاسی نوینی در ونزوئلا هستند، مناسباتی که در سمت و سوی منافع جامعه ارزشی غرب قرار داشته باشد.

گمراه کردن انظار عمومی

از زمان خودگماری «خوان گایدو» به ریاست موقت جمهوری رسانه‌های غربی کوشش می‌کنند این گام او و از این طریق حمایت خود را از این اقدام سیاسی و ال‌برانگیز توجیه کنند. باید به خاطر آورد که انتخاب «پوجدمنت» در کاتالونی به عنوان رئیس‌جمهور چگونه از طرف رسانه‌ها و دولت‌های غربی به عنوان یک اقدام غیرقانونی محکوم گردید. در این مورد کوششی برای ایجاد درک و تفاهم صورت نگرفت. رسانه‌ها و سیاست کوشش می‌کنند تا رویکرد مردم کاتالان را برای مخاطبان خود اقدامی مغایر با قانون اساسی نشان دهند و استدلال‌های لازم را به وسیله «کارشناسان» همیشگی ارائه دارند.

دو وضعیت مشابه، موجب دو رفتار و دو حکم متفاوت است. پس ارزش‌ها آن‌چنان که همواره ادعا می‌شود زیاد هم غیرقابل تقسیم نیست. آیا ارزش‌ها نسبت به اخلاق و قانون بیش‌تر وابسته به وضعیت و منافع مشخص نیستند؟ رسانه‌ها و دولت‌های غربی کوشش می‌کنند به مردم خود بقبولانند که گوئی مسأله بر سر خلق ونزوئلا و آزادی و منافع آن دور می‌زند. در حقیقت آن‌ها (حداقل روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ به عنوان رسانه مرجع) می‌داند که مسأله این نیست و واقعیت را زیر جُنگی از اطلاعات که چیزی را روشن نمی‌کند، مخفی می‌سازد. مدام این برداشت تبلیغ می‌شود که رفتار «گوایدو» بحق است. مردم این‌طور می‌خواهند و باید از سقوط کشور جلوگیری به عمل آید.

در حالی که کشور در وهله اول در اثر تحریم‌های کسانی که مرز سقوط کشانده شده که امروز ادعا می‌کنند حاضر به انجام هر اقدامی برای نجات آنند. و مردم؟ فرانکفورتر آگماینه سایتونگ در حالی که جوانب دیگر وضعیت در ونزوئلا را در صفحات متعددی مطرح می‌کند، تنها در یک پاراگراف کوتاه به مردم اشاره می‌کند.

«ولی اپوزیسیون که نمایندگان آن اغلب به ائتلاف بالائی جامعه تعلق دارند، تاکنون هیچ‌گاه رابطه قوی با مردم نداشته است. امروز هم هنوز اغلب مردم ونزوئلا احزاب اپوزیسیون را نماینده خود نمی‌پندارند.»^۷

این نقل قول جایی در تقریباً آخر مقاله یک صفحه‌ای مطرح شده و در مورد وضعیت فعلی بسیار گویاتر از صفحات متعددی است که تاکنون این روزنامه کوشش کرده از آن طریق مصرف‌کنندگان رسانه‌ئی را شست‌وشوی مغزی دهد و آن‌ها را گمراه نماید. در عین حال این مقاله مبین تحمیقی است که به کمک آن کوشش می‌شود بینش عرضه شده را به مصرف‌کنندگان رسانه‌ئی القاء کرد.

زیرنویس‌ها:

1) Frankfurter Allgemeine Zeitung: Der Machtkampf. 25.1.2019

(همانجا ۲)

3) https://ec.europa.eu/germany/news/20190124-venezuela-eu_de

4) FAZ vom 8.1.2019: „Vertrauen in die Institutionen sinkt“ und Kommentar „Erosion“

5) FAZ vom 25.1.2019: Venezuela am Abgrund

(همانجا ۶)

7) FAZ: Der Machtkampf. 25.1.2019

منبع: رویکون

[تازنگاشت عدالت](#)